

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

در بحث گذشته این فرع مطرح شد که اگر کسی مضطر به طعام غیر شد، بر دیگری واجب است که این طعام را بر این مضطر بذل کند، فقط کسی که مخالفت با این داشت شیخ طوسی و ابن ادریس در سرائر بود، اما بقیه می‌گویند واجب است.

بررسی جواز بذل طعام به مضطر در صورت اضطرار صاحب طعام

همچنین گفتیم اگر خود آن غیر هم مضطر بود، یک طعامی دارد که خودش به این طعام مضطر است و یک مضطر دیگری هم الآن در کار است، صاحب جواهر فرمود برای این صاحب طعام «لا يجوز الايثار» و باید خودش را حفظ کرده و غذا را خودش بخورد.

در مقابل شهید ثانی در مسالک به اطلاق این آیه شریفه سوره حشر «و يؤثرون على انفسهم و لو كان بهم خصاصة»^[1] تمسک کرده که از آیه استفاده می‌شود رجحان ايثار (نگوئیم لزوم الايثار) مسلم استفاده می‌شود و در نتیجه اگر این غذا را به دیگری بدهد و می‌داند اگر به دیگری داد، دیگری زنده می‌ماند و خودش می‌میرد، مانعی ندارد به اطلاق «يؤثرون على انفسهم» تمسک کرده و غذا را به دیگری بدهد. ما ادله صاحب جواهر را آورده و مورد مناقشه قرار دادیم و دیدگاه ما همین نظر شهید ثانی شد.

دیدگاه مرحوم نراقی

مرحوم نراقی در کتاب مستند قول شهید ثانی را ترجیح داده، منتهی یک نکته علمی در کلام نراقی وجود دارد که می‌گوید: بعضی‌ها می‌گویند این «يؤثرون على انفسهم» موردش جایی است که منجر به هلاکت این ايثار کننده نشود؛ یعنی یک غذایی دارد که اگر به دیگری هم داد خودش هلاک نمی‌شود، اما اگر منجر به هلاکت خودش شود شامل او نمی‌شود. بعد خود ایشان این سخن را رد کرده و می‌گویند: «إنه أعم من ذلك»؛ یعنی «يؤثرون على انفسهم» اطلاق دارد و اعم است، اعم از اینکه موجب هلاکت خودش بشود یا موجب هلاکت خودش نشود.

بعد می‌فرماید: مثل روایت سکونی، «من سمع منادياً ينادى يا للمسلمين فلم يجبه فليس بمسلم»^[2]؛ یعنی حتی اگر کسی گفت من گرسنه هستم و مسلمانی غذای خودش را به او داد و خودش از بین رفت مشمول این روایت سکونی است. پس «يؤثرون على انفسهم» اطلاق دارد و شامل فرض تلف شدن صاحب طعام نیز می‌شود؛ یعنی اگر این کار را کرد ولو منجر به هلاکت خودش شد مانعی ندارد و بر اساس همین سیره، مجاهدین نیز در هنگام جنگ گاهی اوقات آب را به دیگری می‌دادند و خودشان از تشنگی شهید می‌شدند.

مرحوم نراقی می‌گوید: آیه «لا تلقوا بأيديكم إلى التهلكة»^[3] نیز اطلاق دارد؛ یعنی خودتان را در هلاکت نیندازید اعم از اینکه وقوع در هلاکت برای احیای غیر باشد یا نباشد. به بیان دیگر، صاحب جواهر نیز به همین «لا تلقوا» تمسک کرد، «لا تلقوا بأيديكم إلى التهلكة» می‌گوید: این غذایی که تو داری و می‌خواهی به دیگری بدهی و دیگری اگر استفاده کرد زنده می‌ماند اما خودت هلاک می‌شوی، آیه نهی می‌کند که «لا تلقوا بأيديكم إلى التهلكة»، منتهی آیه «يؤثرون على أنفسهم» شامل صورت هلاکت صاحب طعام و احیای غیر شده و لذا دادن طعام به دیگری اشکال ندارد.

بنابراین نسبت بین این دو آیه عام و خاص من وجه است و در ماده اجتماع تعارض می‌کنند، ماده اجتماعش این است که این غذا را که به دیگری بدهد، دیگری زنده می‌ماند، «يؤثرون» صدق می‌کند و القای در هلاکت هم صدق می‌کند، در ماده اجتماع که تعارض کردند این دو دلیل کنار می‌رود، ما هستیم و اصالة الجواز، الآن نمی‌دانیم این شخص بخواهد این غذا را به دیگری بدهد جایز است یا نه، به اصالة الجواز رجوع می‌کنیم. لذا این هم یک بیان اصولی و فنی و صناعی برای این مطلب است که البته نتیجه‌اش همان نتیجه است منتهی با این بیان صناعی که مرحوم نراقی در کتاب مستند گفته و مطلب هم مطلب صحیحی است.^[4]

بررسی مؤلفه سماعه

ذیل آیه شریفه «و يؤثرون على أنفسهم» یک روایتی از سماعه وارد شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ لَيْسَ عِنْدَهُ إِلَّا قُوْتُ يَوْمِهِ أَوْ يَعْطِفُ مَنْ عِنْدَهُ قُوْتُ يَوْمِهِ عَلَى مَنْ لَيْسَ عِنْدَهُ شَيْءٌ وَيَعْطِفُ مَنْ عِنْدَهُ قُوْتُ شَهْرِ عَلَى مَنْ دُونَهُ وَالسَّنَةُ عَلَى نَحْوِ ذَلِكَ أَمْ ذَلِكَ كُلُّهُ الْكَفَافُ الَّذِي لَا يُلَامُ عَلَيْهِ فَقَالَ هُوَ أَمْرَانِ أَفْضَلُكُمْ فِيهِ أَحْرَصُكُمْ عَلَى الرَّغْبَةِ وَالْأَثَرَةِ عَلَى نَفْسِهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَالْأَمْرُ الْآخِرُ لَا يُلَامُ عَلَى الْكَفَافِ وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ.^[5]

سماعه از امام صادق علیه السلام درباره مردی می‌پرسد که غذا فقط برای یک روزش دارد و برای فردا غذا ندارد. آیا می‌تواند آنچه نزد خودش هست را به کسی بدهد که چیزی ندارد؟ ظاهراً نه اینکه سؤال از جواز باشد، بعد می‌گوید: «يعطف من عنده قوت شهر»؛ کسی قوت یک ماهش را دارد اما دیگری قوت دو روزش را دارد، کسی قوت یک سالش را دارد و دیگری کمتر دارد، «أم ذلك كله الكفاف الذي لا يلام عليه»؛ یا این مقداری است که کفایت خودش را می‌کند هیچی را به دیگری ندهد؟

حضرت فرمود: این سؤالی که می‌کنید یک مسئله‌ای است که افضل شما کسی است که احرص بر این رغبت باشد، حریص باشد بر اینکه به دیگری بدهد. «الأثره» یعنی دیگری را بر خودش مقدم کند. بعد حضرت به همین آیه تمسک می‌کند: «فإن الله عزوجل يقول ويؤثرون على أنفسهم و لو كان بهم خصاصة»، بعد می‌فرماید: از یک طرف اگر این مال را برای کفاف خودش نگه داشت اینجا مذمتی نمی‌شود.

در ادامه می‌فرماید: «و اليد العليا خير من اليد السفلى و ابدأ بمن تعول»؛ دو مطلب را فرمودند: اول اینکه اگر این کفاف خودش یا عائله‌خودش هست بخواهد نگه دارد مانعی ندارد. دوم این‌که فرمودند: دست بالاتر از دست پائین‌تر بهتر است که این ظهور در این دارد که اگر کفاف را رعایت کند، بهتر از این است که این را به دیگری بدهد! ظاهرش در این است، البته احتمال دیگری هم وجود دارد.

از مجموع روایت تخییر استفاده می‌شود، اولاً بگوئیم در روایت بحث حفظ نسل نیست، بلکه دارد یک کسی قوت یک روزش را داد و شخصی هم چیزی ندارد، نمی‌گوید کسی که چیزی ندارد الآن می‌میرد، لذا بحث اضطرار و حفظ نفس اصلاً موضوع روایت نیست، بلکه موضوع روایت این است که یک کسی قوت امروزش را دارد ولی قوت فردایش را ندارد، این چکار کند؟ برای زن و بچه‌اش نگه دارد و به کسی بدهد که هیچی ندارد.

امام علیه السلام آنچه در جواب می‌فرماید تخییر است اول می‌فرماید: «هو امران افضلکم احرصکم علی الرغبة و الاثره علی نفسه»، شاید یک طرف تخییر را هم ترجیح می‌دهند و به آیه «یؤثرون علی انفسهم» استشهاد می‌کنند، بعد می‌فرماید: «و الامر الآخر» کفاف است این می‌گوید من برای خودم و دیگری دارم «و الید العلیا خیر من الید السفلی»؛ کسانی که در مجموعه‌من هستند به عنوان ید علیا باید به اینها بدهم، نه اینکه بروم به دیگری بدهم! اینها از این ید علیا بگیرند و لذا می‌فرماید: «و ابدأ بمن تعول»؛ آنکه عائله‌توست شروع کن به دادن. پس در این روایت بحث اضطرار نیست.

عدم جواز ایثار بر غیر مؤمن

صاحب جواهر در عبارتی که قبلاً خواندیم فرمود این واضح است که اگر طرفی که مضطر است مؤمن نیست، «فالتحقیق عدم جواز ایثاره کما لو کان ذمياً أو بهیمهً أو غیرهما من محترم الدم»؛ اگر ذمی باشد یا بهیمه باشد که اینجا ذمی را در کنار بهیمه قرار داده، یا غیرهما که دم‌شان محترم است؛ یعنی اگر مهدور الدم باشد که واضح است.^[6]

مرحوم نراقی می‌گوید: «کما أن الظاهر عدم جواز الایثار لو لم یکن الغیر مؤمناً»؛ اگر غیر مسلمان نباشد؛ یعنی می‌خواهد بگوید در جایی که غیر مسلمان نیست ایثار جایز نیست. ایشان می‌گوید: «لما ورد للاخبار من عدم مقابلة ألف من غیر المؤمنین مع مؤمن واحد»^[7]؛ در روایات داریم هزار تا غیر مسلمان با یک مسلمان قابلیت تقابل و برابری ندارد!

جمع‌بندی بحث و دیدگاه برگزیده

در اینجا فروعی را بررسی می‌کنیم که مربوط به مسئله حفظ النفس است و گفتیم باید دایره‌اش روشن بشود که بعداً در بحث غربالگری ببینیم آیا حفظ النفس چقدر اهمیت دارد؟ دایره‌اش چیست؟ یک حرف مثل شیخ طوسی و ابن ادریس این بود که این دلیلش لبی است و در ادله لبیّه بر قدر متیقن باید اکتفا کرد!

ما به تبع صاحب جواهر گفتیم دلیل حفظ النفس فوق الاجماع یعنی ضرورت است، فوق دلیل لفظی و دلیل لبی است، وقتی اینطور شد اهتمام خیلی فراوانی دارد و نمی‌توانیم بگوئیم فقط بر قدر متیقن اکتفا بشود. در این فرع که اگر کسی مضطر است و دیگری طعامی دارد و پولی هم ندارد که این طعام را از او بخرد، مشهور گفتند «وجب علی صاحب الطعام» بذل این طعام، ولو آن طرف مضطر پول هم ندارد، ولی ابن ادریس و شیخ گفتند نه، ما دلیلی بر این مطلب نداریم. آنها گفتند «لم یدل دلیل علی وجوب حفظ نفس الغیر مطلقاً»، ما گفتیم نه، دلیل بسیار محکم است و این نکته را روشن کردیم.

از فروعش همین است که اگر این مضطر یک شخص ذمی یا بهیمه است، کافر حربی که اصلاً محترم الدم نیست! ولی باز یک افرادی که دم‌شان احترام دارد، اینجا مرحوم نراقی می‌گوید: روایات داریم که هزار تا غیر مؤمن با یک مؤمن برابری نمی‌کند، این هم جایز نیست ایثار در این فرض، خودش نیاز به غذا دارد می‌گوید این ذمی در حال مرگ است و به این ذمی غذا را بدهم! به بیان دیگر، در جایی که خودش نیاز ندارد و یک ذمی یا یک بهیمه در حال مرگ است اصلاً شبهه وجوب دارد و باید به او بدهند ولی فرض این است که خودش نیاز دارد و به این غذا محتاج است، می‌تواند ایثار کند؟ هم صاحب جواهر می‌گوید لا يجوز

کسانی که این حرف بی اساس قاعده کرامت را مطرح می‌کنند این فرع را نگاه کنند، طبق قاعده کرامت همه این بحثها را باید کنار بگذاریم، این آدم الآن حربی یا ذمی است، اینها را باید کنار بگذاریم! انسان مضطر است ولو خودت هم مضطر باشی می‌توانی ایثار کنی؛ یعنی روی این فقه خراب کرامتی‌ها که اصلاً واقعاً باید این تعبیر را کرد باید دست از همه این حرفها برداریم، این روایتی که صاحب مستند به آن اشاره می‌کند که هزار تا غیر مؤمن نمی‌تواند افضل از یک مؤمن باشد، باید بگوئیم همه روایات را دور بریزیم و این روایات اصلاً معنا ندارد!

واقعاً خیلی فاجعه بزرگی است یک حرف روشن‌فکر مآبانه است که در مراکز غربی یک مقداری جاذبه دارد این کلمه را می‌خواهند به کار ببرند که کرامت انسان کرامت انسان! دین ما کرامت را به دین می‌داند، انسانی که دین ندارد کالانعام بل هم اضلّ است و همین روزها در بحث فقه‌مان جمله‌ی عجیبی از مرحوم خویی پیدا کردیم که می‌فرماید: اصلاً کافر قابلیت تعلق خطاب ندارد «لدنائته و لخسته»، بعد هم به این اولئک کالانعام هم تمسک می‌کنند ولو اینکه ما فرمایش ایشان را رد کردیم. می‌گوئیم پس این «ان اکرمکم عند الله اتقاکم»^[8] چیست؟ می‌گویند بله این کرامت اکتسابی است. کرامت ذاتی از کجا آمد؟! کرامت همین است که اگر انسان مسلمان شد محترم می‌شود، خونس محترم است، مالش محترم است، جاننش محرم است، اگر مسلمان نبود هیچ احترام و ارزشی ندارد.

چند فرع دیگر نیز مربوط به حفظ النفس در همین جلد 36 جواهر هست که ملاحظه بفرمائید.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] . سوره حشر، آیه 9.

[2] . «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ». التهذيب 6- 175- 351؛ وسائل الشيعة؛ ج، ص: 141، ح 20169- 1.

[3] . سوره بقره، آیه 195.

[4] . «و احتمل بعضهم: الجواز؛ لقوله سبحانه وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ يَرُدُّ بِحَمْلِهِ عَلَى مَا إِذَا لَمْ تَوْدَّ الْخَصَاصَةُ إِلَى الْهَلَاكَةِ. وَ فِيهِ: أَنَّهُ أَعَمٌّ مِنْ ذَلِكَ، كَرَوَايَةِ السَّكُونِيِّ: «مَنْ سَمِعَ مُنَادِيًا يُنَادِي يَا لِمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ». كما أَنَّ الْإِلْقَاءَ إِلَى التَّهْلُكَةِ أَعَمٌّ مِنْ إِيْجَابِهِ لِإِحْيَاءِ الْغَيْرِ، فَيَتَعَارَضَانِ بِالْعُمُومِ مِنْ وَجْهِ، وَ يَرْجِعُ إِلَى أَصْلِ الْجَوَازِ.» مستند الشيعة في أحكام الشريعة؛ ج، ص: 24 - 25.

[5] . الكافي 4- 18- 1؛ وسائل الشيعة؛ ج، ص: 431، ح 12411- 5.

[6] . جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج، ص: 434.

[7] . مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج، ص: 25.

[8] . سوره حجرات، آیه 13.